

درس قواعد فقهیه استاد ماج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده لاجرح

تاریخ: ۱ اسفند ۱۴۰۰

موضوع جزئی: چگونگی نفی حرج _ ۳. آیا لاجرح اثبات حکم هم می‌کند؟ _ مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۴۳

تنقیح موضوع بحث _ دلیل منکرین _ دلیل مثبتین _ بررسی آیات _ جلسه: ۳۵

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

۳. آیا لاجرح اثبات حکم هم می‌کند؟

در بحث چگونگی نفی حرج، مطلب سوم درباره این است که آیا قاعده لاجرح فقط نفی حکم می‌کند یا صلاحیت اثبات حکم را هم دارد.

تنقیح موضوع بحث

این موضوع، یکی موضوع مهمی است که چه بسا آثار و ثمراتی هم داشته باشد. وقتی می‌گوییم نفی حرج صلاحیت اثبات حکم دارد، یعنی اینکه ما از لاجرح و ملاکی که در آن وجود دارد نتیجه بگیریم که نه تنها حکم حرجی نفی می‌شود، بلکه یک حکم بدون حرج یا حکم بدون ضیق و مشقت جایگزین آن می‌شود و وقتی خداوند متعال میفرماید: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، هم نفی حکم حرجی می‌کند و هم جایگزینی را برای این حکم حرجی ارائه می‌کند. منظور از ارائه جایگزین این نیست که به طور کلی بگوییم هر کجا که حکم حرجی نفی می‌شود مشخصاً آن حکم جایگزین هم معلوم است. بحث در این نیست که چه حکمی جایگزین می‌شود، این امری است که بالاخره با مراجعه به ادله معلوم شود که مثلاً اگر فرضاً وضو چنانچه حرجی شد، اینکه به جای وضوی حرجی چه باید کرد، با مراجعه به دلیل باید معلوم شود، حال یا خود آیه و یا روایات بیان کنند که اینجا جایگزین وضوی حرجی تیمم است. حداقل در موارد زیادی این جایگزین ذکر شده و مواردی هم جایگزین ذکر نشده، اینکه در این موارد چه باید کرد قهراً باید به ادله رجوع شود و جایگزین معلوم شود.

لکن بحث در این است که آیا قاعده لاجرح به هیچ وجه ناظر به اثبات حکم نیست؟ یا هم نفی حکم می‌کند و هم یک حکمی را اثبات می‌کند به این معنا که صلاحیت اثبات حکم دارد، یا به تعبیر دیگر یک حکم بدون حرج را مورد نظر قرار می‌دهد. شأن لاجرح فقط این نیست که حکم حرجی را نفی کند. دیگر کاری ندارد که اینجا جایگزینی هست و یا نیست. یا اینکه آن جنبه هم مورد نظر هست.

اقوال

پس در جهت سوم از جهات مربوط به چگونگی نفی حرج، این مسئله مورد بحث واقع شده، برخی مدعی هستند که قاعده لاجرح مانند لاضرر فقط نفی حکم حرجی می‌کند و اساساً صلاحیت اثبات حکم دیگری را ندارد و ما نمی‌توانیم با لاجرح حکم دیگری را ثابت کنیم. اما برخی بر این عقیده اند که لاجرح علاوه بر اینکه نافی حکم است، این

صلاحیت را دارد که حکم دیگری را اثبات کند. برای اینکه ما به این مسئله رسیدگی کنیم و پاسخ دهیم به این سوال و داوری کنیم در این نزاع، باید به ادله رجوع کنیم.

دلیل منکرین

اما قبل از اینکه ادله را مورد بررسی قرار دهیم، اشاره ای می‌کنم که آن‌هایی که معتقدند این قاعده اثبات حکم نمی‌کند و فقط نفی حکم می‌کند، عمدتاً تأکیدشان بر این مطلب است که ادله به لسان نفی وارد شده. شما ببینید، تمام آیاتی که در این رابطه مورد استناد قرار گرفته، با نفی شروع شده «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، «لا یرید الله بکم العسر». و آنچه که در روایات وارد شده، نوعاً نفی می‌کنند حکمی را که منشأ شود برای حرج و ضیق.

پس ظاهر ادله چنین دلالتی دارد و لذا می‌گویند اثبات حکم نمی‌کند، بلکه فقط نفی حکم می‌کند. این اجمالاً مستند به ظواهر ادله است که ظواهر و لسان ادله، لسان نفی است نه اثبات. برای اینکه این مدعا بررسی شود باید برویم سراغ ادله و ببینیم که ادله واقعا اینچنین اند و لسانشان نفی است و یا به نوعی مشعر به اثبات حکم هم هستند. آیات و روایت را باید اجمالاً مرور کنیم.

دلیل مثبتین

حدوداً چهار آیه به عنوان مستند قاعده لاحرج ذکر کردیم.

آیه اول

آیه اول، در سوره حج بود: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۱ که گفتیم چند احتمال در مورد آن وجود دارد. طبق یکی از احتمالات آیه دلالت بر قاعده لاحرج دارد، برخی از احتمالات اساساً قابل قبول نبود و برخی هم به طور کلی قابل قبول بود، اما برای استدلال مناسب نبود. طبق بعضی از احتمالات ممکن است جنبه اثباتی هم از آن استفاده شود، اما مسئله این است که بر اساس آن احتمالات اصلاً آیه دیگر به عنوان مستند قاعده لاحرج قرار نمی‌گیرد.

مثلاً یک احتمال که برخی از مفسرین هم گفته بودند این بود که این آیه در واقع می‌خواهد بگوید در دین چیزی که انسان را در ضیق قرار دهد به نحوی که چاره ای برای آن نباشد وجود ندارد. یعنی در دین اگر تنگنایی به وجود بیاید برایش چاره ای هست. البته یک عده ای این را حمل بر توبه کردند و گفتند چاره ای که این آیه به آن اشاره می‌کند توبه است، یعنی می‌خواهد بگوید هر کسی اگر در دین کاری بکند، فکر نکند راه بازگشت ندارد، راه خلاصی از عقاب نیست، بلکه می‌تواند انسان با توبه از عقاب دور شود و بازگشت کند. اگر از این راه چاره توبه اراده شده باشد، دیگر به بحث ما ارتباط پیدا نمی‌کند.

^۱. سوره حج، آیه ۷۸.

یک احتمال هم این است که معنای کلی تری اینجا مورد نظر باشد، یعنی آیه می‌خواهد بگوید در راه خدا جهاد کنید و او شما را برگزیده و خداوند در دین حرج قرار نداده، یعنی هر حکم و هر تکلیفی که حرجی باشد، خداوند آن را برداشته و اصولاً در دین چیزی که موجب ضیق و مشقت شود برای انسان وجود ندارد، به نحوی که چاره‌ای هم برایش نباشد. اگر ضیق و مشقتی هست، چاره‌ای هم برای آن قرار داده شده. اگر ما این چاره را بر خصوص توبه حمل نکنیم و معنای عامی برایش در نظر بگیریم، قهراً می‌تواند شامل اثبات حکم شود و بگوییم حکمی را اثبات می‌کند، بالاخره اثبات الحکم یک چاره‌ای برای خروج از ضیق است، هرچند منحصر در این نیست. یعنی خروج از ضیق و تنگنا صرفاً با نفی حکم هم حاصل می‌شود، هرچند جایگزینی هم برای آن تصویر نکنیم. لکن این احتمال را هم ما رد کردیم و آن را کنار زدیم.

یک احتمال هم این بود که بگوییم این آیه در واقع دلالت می‌کند بر اینکه اگر ضرورتی پیش آمد که انسان نتواند به تکلیفش عمل کند، خداوند متعال در آن موارد رخصت‌هایی داده. یعنی اگر فرضاً نمی‌تواند یک تکلیفی را به نحو کامل انجام دهد، آن را به نحو دیگری ایتان کند. مثلاً این را برای نماز در حالات مختلف در یک مرتبه طولی ذکر کرده‌اند، راجع به طهارات ثلاث و بعضی دیگر از تکالیف گفته‌اند. بالاخره اینکه در بعضی از موارد به حسب ضرورت‌هایی که پیش می‌آید امکان جایگزین کردن تکلیفی وجود دارد، خودش حاکی از این است که اثبات حکم هم می‌شود. ولی ما این احتمال را هم رد کردیم و گفتیم با این نمی‌شود قاعده لاجرح نتیجه دهد.

پس برخی از احتمالاتی که در آیه اول هست، هرچند صلاحیت این را دارد که از حیث اثبات حکم به نوعی مورد توجه قرار بگیرد، اما مشکلش این است که این احتمالات به نحوی است که آیه را از صلاحیت مستند واقع شدن برای قاعده دور می‌کند. بنابراین از این جهت آیه اول چندان مورد قبول نیست.

اما اگر ما باشیم و این آیه، ذیل این آیه در مقام تعلیل ذکر شده و عمومیت دارد و بیان می‌کند که خداوند متعال در دین حرج قرار نداده، یعنی حکمی که منشأ حرج باشد را ذکر نکرده. لسان این آیه نفی حکم در صورت حرج یا تا زمان حرج است و دیگر از جنبه اثباتی چیزی متعرض نشده است.

لکن یمكن أن يُقال که اگر حکمی در صورت حرج نفی شود، چه بسا بتوانیم بگوییم این حتماً باید یک حکم جایگزین داشته باشد، اما از این آیه نمی‌توان این مطلب را استفاده کرد. به عبارت دیگر آیه ۷۸ سوره حج صلاحیت این قاعده را برای اثبات حکم ثابت نمی‌کند.

آیه دوم

آیه دوم در سوره مائده بود که با این جمله آغاز شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا

يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». ^۱ میفرماید ای کسانی که ایمان آوردید، موقعی که می‌خواهید نماز بخوانید این کارها را انجام دهید و در آخر هم فرموده: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ».

در مورد این آیه بحث‌هایی بود، تفاوت این آیه با آیه قبل را ذکر کردیم. عمده این است که دو دیدگاه در مورد این آیه وجود دارد. یک عده این را به عنوان دلیل قاعده لاجرح پذیرفتند و عده‌ای هم آن را انکار کردند. آن دو دیدگاه عمدتاً مربوط به جمله «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» است.

عده‌ای معتقدند که «ما یرید الله» می‌خواهد به صورت کلی بفرماید که اگر این احکام برای شما جعل شده، (احکامی که قبل از این جمله به آن اشاره شده یعنی وضو، غسل و تیمم)، همگی هدف و غایتی دارد و آن این است که شما را به طهارت باطنی برساند. یعنی این جمله مربوط به همه آیه است نه فقط بخشی از آن. منظور هم این است که اگر خداوند برای ما غسل، وضو و تیمم قرار داده، برای این است که شما به طهارت باطنی برسید و سعادتمند شوید.

در مقابل یک دیدگاه هم این بود که «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» فقط به تیمم مربوط است نه به وضو و غسل. یعنی بر اساس این احتمال آیه می‌خواهد بفرماید که اگر شما نتوانستید وضو و غسل انجام دهید یعنی آب نداشتید برای طهارت مائیه، لازم نیست خودتان را گرفتار مشقت کنید و تلاش کنید تا آب پیدا کنید، بلکه کافی است که تیمم کنید. طبق این دیدگاه این آیه قابل استدلال است و به بحث ما مربوط می‌شود، چون قبل از این خداوند متعال فرموده: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و بعد فرموده: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»؛ یعنی اگر در این وضعیت بودید و اسباب لزوم تحصیل طهارت فراهم شد، اما آب نداشتید، تیمم کنید و بعد کیفیت تیمم را بیان کرده. فرموده که خودتان را به زحمت بیاندازید و تلاش کنید برای پیدا کردن آب.

پس در آیه هم وضو و غسل نفی شده چون وقتی آب نباشد وضو و غسل جز با تحصیل آب آنهم با شرایط مشقت آمیز ممکن نیست. لذا دارد اول نفی می‌کند وضو و غسل را و بعد می‌گوید «یرید الله لیطهرکم» یعنی اگر نتوانستید با آب وضو بگیرید، تیمم کنید. پس این اتصال پیدا می‌کند به خصوص تیمم.

اما مهم این است که اثبات حکم از این آیه چگونه فهمیده می‌شود. ما گفتیم آیه می‌تواند اثبات کند قاعده لاجرح را یعنی از آن دو دیدگاه و نظر، دیدگاه دوم را قبول کردیم و گفتیم آیه در واقع می‌خواهد بگوید اگر وضو و غسل نمی‌توانید بکنید، تیمم کنید؛ پس «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» به طور کلی فقط مربوط به مسئله تیمم است و کاری به همه آیه ندارد. حال اگر اینچنین است پس هم دارد وجوب وضو و غسل را نفی می‌کند، و هم اثبات می‌کند

^۱ . سوره مائده، آیه ۶.

تیمم را. «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» در واقع دارد نفی می‌کند وجوب وضو و غسل را و اثبات می‌کند وجوب تیمم را.

إن قلت: ممکن است کسی اشکال کند که تیمم دارای دو جنبه است: یکی عدم وجوب الوضوء أو الغسل، و دیگری وجوب التیمم که با آن روش خاص تحصیل می‌شود. مطلب اول از «ما یرید الله» به دست می‌آید یعنی «ما یرید الله» فقط نفی می‌کند وجوب وضو و غسل را. اما مطلب دوم یعنی لزوم تیمم دیگر از «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» استفاده نشده، بلکه از قسمت بعدی که میفرماید: «و لکن یرید لیطهرکم» به دست آمده است. پس اگر مستند عبارت از «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» باشد، فقط دلالت بر نفی حکم می‌کند و دیگر اثبات حکم از آن استفاده نمی‌شود. پس این آیه هم نمی‌تواند اثبات کند یک حکمی را، بلکه فقط نفی حکم می‌کند.

قلت: در این موارد باید به سراغ ظاهر آیه برویم و ببینیم از جمله چه معنایی استفاده می‌شود و چه چیزی را می‌خواهد بگوید. فرض ما این است که آیه ناظر به خصوص تیمم است. یعنی اول نفی وجوب غسل و وضو شده، چون اول امر به وضو و غسل کرده بعد می‌گوید اگر آب پیدا نکردید تیمم کنید. «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» به عنوان یک کبرای کلی که در مقام تعلیل وارد شده، خودش به تنهایی با ملاحظه مقدمه ای که قبل از این بیان شده، ظهور در این دارد که هم یک حکمی را اثبات می‌کند و هم یک حکمی را بر می‌دارد. به عبارت دیگر حتی اگر این ذیل یعنی «و لکن یرید لیطهرکم» هم نبود و ما بودیم و این جمله، این ظرفیت را دارد که حکمی را اثبات کند.

باز هم من تأکید می‌کنم آن نکته ای را که در آغاز بحث به آن اشاره شد و آن اینکه سخن در این نیست که با قاعده لاحرج می‌توان حکم دیگری را مشخصاً اثبات کرد. قاعده لاحرج که به صورت کلی دارد نفی حکم حرجی می‌کند و نهایتاً هم اگر اثبات حکم کند، اثبات می‌کند که صلاحیت دارد حکمی را به طور کلی مشروع کند. صلاحیت اثبات حکم دارد به این معنا، و الا لولا بیان خداوند تبارک و تعالی خودمان که نمی‌توانستیم از «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» این را استفاده کنیم که اینجا می‌شود تیمم کرد. یعنی حکم به خصوصه معلوم نمی‌شود. در جایی که یک تکلیفی حرجی باشد اگر آن تکلیف مرتفع شود به واسطه حرجی بودن، ما نمی‌توانیم بگوییم چیزی که جایگزین آن می‌شود کدام است و هیچ کسی هم چنین ادعایی ندارد. آن‌هایی هم که می‌گویند صلاحیت اثبات حکم دارد منظورشان این است. آن‌هایی که می‌گویند نفی حرج حکم را اثبات می‌کند، منظورشان این است که صلاحیت اثبات حکم را دارد. اینکه می‌گوید خدا برای شما حرجی قرار نداد، یعنی اگر حکمی منشأ حرج باشد خدا آن را بر می‌دارد، اما این معنایش این نیست که هیچ حکمی ندارد.

از خود این جمله می‌توان این را استفاده کرد که اگر حکمی از باب حرج نفی می‌شود، جای آن حکمی حتماً وجود دارد و می‌آید.

لذا ما به نحو کلی می‌توانیم ادعا کنیم که طبق آیه ۶ سوره مائده نفی حرج علاوه بر نفی حکم صلاحیت اثبات حکم را هم دارد بدون اینکه بخواهیم به بخش دوم یعنی «و یرید لیطهرکم» استناد کنیم.

اگر این احتمال پذیرفته شود، بعید نیست «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» هم از باب اینکه نظیر این تعبیر است می‌تواند اثبات حکم کند.

آیه سوم

آیه سوم، آیه «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۱ است. در این آیه خداوند میفرماید کسی که بیمار یا مسافر باشد، می‌تواند روزهای دیگری را به جای روزهای رمضان روزه بگیرد، خداوند آسانی برای شما خواسته، «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».

این آیه به یک معنا شاید دلالتش بر اثبات حکم روشن تر باشد از آیات قبلی. اگر ما این دو را با هم در نظر بگیریم و بگوییم با هم دلالت بر قاعده لاجرح دارند مطلب روشن است. آیات قبلی فقط میگفت «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و لسانشان، لسان نفی بود. بر همان اساس هم خیلی‌ها معتقدند که لاجرح فقط حکم حرجی را بر میدارد، اما اثبات حکم نمی‌کند. لکن این آیه از این جهت واضح تر است، هر چند در مورد آن آیه هم گفتیم که اثبات می‌کند که لاجرح صلاحیت اثبات حکم دارد. اما اینجا بالاخره دارد تصریح می‌کند که «یرید الله بکم اليسر و لا یرید بکم العسر»، خدا برای شما آسانی خواسته و سختی و مشقت نخواست. این‌ها کآن با هم دارند دو وجه از یک حقیقت را بیان می‌کنند. اگر ما از این منظر نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم صلاحیت اثبات حکم هم دارد.

البته ممکن است کسی بگوید آنچه مورد استناد قرار گرفته خود «لا یرید بکم العسر» است و نفی حرج از آن فهمیده می‌شود، اما «لا یرید بکم العسر» دخالتی در نفی حرج ندارد. اما واقع این است که این‌ها با هم چنین دلالتی را دارند. لذا می‌توانیم بگوییم آیه سوم چه بسا از آن دو آیه قبلی دلالت روشن تری بر اثبات حکم به وسیله قاعده لاجرح دارد.

آیه چهارم، پنجم، ششم

آیه چهارم، آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۲ است.

آیه پنجم، آیه «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»^۳ است.

آیه ششم، آیه «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَنَا طَاقَةً لَنَا بِهِ»^۴ می‌باشد.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۳. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

ملاحظه فرمودید که از این سه آیه هم دلالت بعضی را نپذیرفتیم، دلالت بعضی را هم که پذیرفتیم باید ببینیم که آیا جنبه اثبات حکم از آن‌ها استفاده می‌شود یا خیر.

در مورد «لَا يَكْفِيُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا» گفتیم که اصلاً دلالت بر قاعده لاجرح ندارد، چون «وسع» در اینجا به معنای «یسر» نیست، بلکه به معنای «طاقت» است.

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» را هم گفتیم بر قاعده لاجرح دلالت دارد، اما اینکه اثبات حکم از آن استفاده شود تا حدودی مشکل است.

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَنَا طَاقَةً لَّنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا» را هم گفتیم که اصلاً دلالت بر قاعده لاجرح ندارد.

نتیجه دلالت آیات

به هر حال برخی از این آیات (آیاتی که دلالتشان روشن تر است و قاعده لاجرح به کمک آن‌ها اثبات می‌شود) این قابلیت را دارند که دلالت بر اثبات حکم علاوه بر نفی حکم کنند. تنها چیزی که مدعیان اختصاص لاجرح به نفی حکم اقامه می‌کنند، لسان ادله است که این لسان، لسان نفی است. این به تنهایی برای اثبات این مدعا کافی نیست. بالاخره ملاحظه فرمودید که در بعضی از این‌ها علاوه بر نفی، جنبه اثبات هم بیان شده است، پس در همه جا لسان آیات، لسان نفی نیست که ما بگوییم این‌ها فقط نفی می‌کنند و حرفی از اثبات به میان نیامده، در آن‌هایی هم که فقط نفی ذکر شده، ملاحظه فرمودید که چگونه می‌تواند از آن‌ها استفاده شود.

بحث جلسه آینده

در روایات هم مسئله چنین است و اثبات حکم از آن‌ها به دست می‌آید و انشاءالله در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

سوال: اگر برای اثبات حکم به دلیل خاص نیاز داریم، دیگر اساساً این بحث چه فایده ای دارد؟

استاد: در میان سخنان اشاره کردم که این بحث چه فایده ای دارد و باز هم در جمع بندی بعد از بررسی روایات که عمده دلیل ما است، به این مطلب اشاره خواهم کرد که فی الجمله دارای اثر است.

«والحمد لله رب العالمین»